

پشت صحنهٔ تهدید جانی یک استاد دانشگاه، روی آنتن زنده با اسم دفاع از حقوق حیوانات پول است؛ پول

مافیای غذا و داروی سگ هم داریم!



آمارهای غیررسمی می‌گوید در کشور تقریباً ۹۰۰ هزار تا یک میلیون سگ بدون صاحب وجود دارد. همین چند روز اخیر شهرداری تهران اعلام کرد ۳۰ هزار سگ ولگرد در پایتخت وجود دارد و از این تعداد، عدد قابل توجهی مربوط به سگ‌های ره‌اشده توسط بیمانکاران دیگر شهرداری‌ها در حریم کلانشهر تهران است. چندسالی می‌شود که معضل سگ‌های ولگرد ابتدا در کلانشهرها و سپس رفته‌رفته حتی در شهرهای کوچک، خصوصاً شهرهای ساحلی یا شهرهای در حاشیه کوه‌ها به وجود آمد. براساس مستندات اداره بیماری‌های مشترک انسان و حیوان وزارت بهداشت ایران، آمار سگ‌گزیدگی از حدود ۱۵ هزار نفر مورد در سال ۱۳۶۶ به بیش از ۲۴۸ هزار نفر مورد در سال ۱۴۰۱ رسیده است که از افزایش ۱۶ برابری سگ‌گزیدگی در ۳۵ سال اخیر حکایت دارد. همچنین رئیس اداره بیماری‌های قابل انتقال از حیوان به انسان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با اعلام اینکه سال گذشته ۳۸۰ هزار مورد حیوان‌گزیدگی در کشور ثبت شد و ۱۸ نفر نیز بر اثر ابتلا به هاری جان خود را از دست دادند، گفته بود: «از ابتدای اسماست تا مهرماه ۱۳ مورد ابتلا به هاری گزارش شده است.» ماجرای سگ‌های بدون صاحب یا همان سگ‌های ولگرد اما چندبعدهی و چندوجهی است که حل هر کدام از معضلات به وجود آمده از حضور این سگ‌ها در اجتماع و هم‌زیستی با مردم یا حیات وحش، نیازمند کار کارشناسی شده است. در این میان اما نکته قابل توجه این است که برخی گروه‌ها تمایلی به جمع‌آوری و ساماندهی سگ‌های ولگرد ندارد و از طریق پرسرانی سگ‌های بدون صاحب و سگ‌گزیدگی، کاسمی می‌کنند!

چرا غذارسانی غیراصولی و غیرمسئولانه یک ایده ضد محیط‌زیستی است؟

متأسفانه، چندوقتی می‌شود که در جامعه، افرادی را می‌بینیم که با زست حیوان دوستی به سگ‌ها یا حتی گربه‌ها غذارسانی می‌کنند. البته غذارسانی به حیوانات گاهی اوقات از روی دلسوزی و حیوان دوستی است؛ ولی در بعضی مواقع نیز به گفته خود این افراد راهکاری برای «اعتراض مدنی نسبت به بعضی اتفاقات جامعه» است. کارشناسان حیات‌وحش و محیط‌زیست معتقدند غذارسانی به حیوانات و حیات‌وحش بدون رعایت برخی اصول فنی صحیح نیست. انسان زمانی برای غذارسانی مداخله می‌کند که یک‌گونه خاص جانوری در حال انقراض یا تهدید به خطر شده باشد. آن وقت براساس تحقیقات به‌عمل آمده، انسان حق مداخله در اکوسیستم پیدا می‌کند و می‌تواند یا آشپز برای آن‌گونه درست کند یا در فصول خاص غذارسانی می‌کند. این ماجرا اما برای حیات‌وحش صدق می‌کند. درباره حیوانات اهلی یعنی حیواناتی که از سال‌های قبل با انسان هم‌زیستی داشته‌اند، بازهم غذارسانی باید اصولی و مسئولانه انجام شود، یعنی غذارسانی به حیواناتی مانند سگ و گربه، زمانی صحیح است که افراد باید پیش از غذارسانی، دست به عقیم‌سازی، واکسیناسیون و در صورت لزوم در مان بیماری زده باشند. اما آنچه مشاهده می‌کنیم این است که بیلا این اتفاق نمی‌افتد و افراد بدون مطالعه، بدون عقیم‌سازی و بدون واکسیناسیون اقدام به غذارسانی به سگ‌ها می‌کنند. در نتیجه این مداخله ناقص، یک مداخله غیراصولی و غیرمسئولانه محسوب می‌شود. علاوه بر این، سگ یا گربه بیماری که فرود براساس انتخاب طبیعت حذف شوند، با غذارسانی غیراصولی در طبیعت باقی می‌مانند و وزن معیوب آن‌ها در نسل بعدی آن حیوان منتقل می‌شود. در سمت دیگر ماجرا، غذارسانی به سگ‌ها در طبیعت و خارج از محدوده شهری یعنی در حیات‌وحش، سگ‌ها به گله تبدیل می‌شوند و وقتی سگ‌ها به گله تبدیل می‌شوند، احتمال آسیب‌رسانی آن‌ها به حیوانات دیگر مانند بچه آهو‌ها و در مواردی پلنگ‌ها بالا می‌رود. اما بازهم شکل آسیب‌رساندن سگ‌ها به بچه آهو و پلنگ، متفاوت است.

برخی کارشناسان حیات‌وحش و محیط‌زیست معتقدند غذارسانی به سگ‌های بدون صاحب یا همان سگ‌های ولگرد بخشی از یک فرایند اصولی و مسئولانه در برخورد با سگ‌هاست اما تا هنگامی که واکسیناسیون و عقیم‌سازی سگ‌ها صورت نگیرد، انجام تنها یک بخش از این فرایند، آسیب‌زا و غلط است.

عقیم‌سازی، واکسیناسیون و راه‌سازی در قلمرو چندکار کارشناسی شده‌ای است؟

بعضی از کارشناسان محیط‌زیست یکی از راه‌حل‌های مدیریت سگ‌های بدون صاحب و ولگرد را عقیم‌سازی و واکسیناسیون و سپس ره‌اسازی در منطقه و محل زنده‌گیری آن سگ می‌دانند؛ چراکه معتقدند سگ‌ها قلمرو خاص خودشان را دارند و اگر پس از عقیم‌سازی سگ‌ها در همان منطقه خودشان ره‌اشدند، اجازه ورود سگ جدید و سگ بیادار به آن منطقه را نمی‌دهند. از سمت دیگر انتقال بیماری و مرگ‌ومیر به دلیل سگ‌گزیدگی هم کاهش می‌یابد و این راه تنها با واکسیناسیون امکان‌پذیر است. نکته این است که سازمان‌های متولی باید هدف خود را از مدیریت سگ‌های بدون صاحب مشخص کنند، یعنی مدیریت سگ‌های بدون صاحب در نهایت قرار است به چه نتیجه‌ای ختم شود؟ اینکه در خیابان‌ها سگ ولگرد زودیت نشود؟ حمله سگ‌های ولگرد کاهش یابد؟ مرگ‌ومیر و انتقال بیماری از سگ‌ها به حیات‌وحش و انسان کاهش یابد؟ نکته این است که سازمان‌های متولی در مدیریت سگ‌های ولگرد، هدف مدنظر را به‌درستی تعیین نکرده‌اند و در این بین اغلب برنامه‌ریزی‌ها برای جمع‌آوری سگ‌های ولگرد عموماً غلط و شتاب‌زده است، مثلاً اگر کاهش زادوولد یا کاهش انتقال بیماری‌های مشترک میان انسان و سگ یا سگ و حیات‌وحش هدف باشد، واکسیناسیون یا عقیم‌سازی راه‌حل این اهداف است.

سازمان‌های متولی ساماندهی سگ‌ها را ندادند هزینه کافی برای ساماندهی سگ‌ها را ندادند

همچنین نکته دیگر در جمع‌آوری سگ‌ها و عقیم‌سازی و واکسیناسیون این نکته است که کارشناسان محیط‌زیست مطرح است که ۴۰ تا ۵۰ درصد سگ‌های ولگرد موجود، بیمارند و از آنجا که در مان این سگ‌ها هزینه‌بر است، بنابراین هزینه حذف یا ترحم به سگ‌ها به میان می‌آید. لذا در مدیریت سگ‌های بدون صاحب، به خودی خود تقریباً نیمی از سگ‌ها حذف می‌شوند. ۵۰ درصد دیگر را که باقی می‌ماند عقیم‌سازی و واکسیناسیون کنند و پس از آن به همان‌جا که زنده‌گیری شده‌اند بازگردند. پس از عقیم‌سازی سگ‌ها به‌طور طبیعی تا ۶ سال زنده‌اند و کاهش تعداد سگ‌ها به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد. نکته مهم در خصوص عقیم‌سازی و واکسیناسیون سگ‌های ولگرد این است که انجام این فرایند نیاز به بودجه کافی و قابل توجهی دارد که هیچ‌یک از نهادهای متولی مدیریت سگ‌های ولگرد، حاضر به انجام این هزینه‌نیستند.

مافیای سرم و واکسن هاری انسانی مانع از ساماندهی سگ‌های بدون صاحب است

اما از هزینه‌کردن سازمان‌های متولی برای مدیریت سگ‌های ولگرد که بگذریم، ماجرا این است که دست‌ها و مافیاهای وجود دارد که سودشان در پرسرانی سگ‌های ولگرد در خیابان‌هاست. براساس کسب اطلاع خبرنگار «فرهیختگان»، سود برخی از نهادهای متولی مدیریت سگ‌های ولگرد در حضور سگ‌ها، سگ‌گزیدگی و حتی هاری افراد جامعه است. یعنی در این بین مافیای مدیریت

سگ‌های ولگرد، برای واردات سرم و واکسن انسانی هاری هزینه‌های هنگفتی پرداخت می‌شود؛ بنابراین این مافیای اجازه نمی‌دهد سگ‌های ولگرد ساماندهی شود؛ چراکه زمانی یک کشور به واکسن و سرم هاری احتیاج دارد که بیماری هاری و حیوان‌گزیدگی در جامعه انسانی وجود داشته باشد. یک مافیای دیگر ا مافیای مردمی مرتبط با سگ‌های بدون صاحب و ولگرد است. برخی افراد با زست حیوان دوستی و کمک به حیوانات، از طریق فضای مجازی اقدام به جمع‌آوری مبالغ هنگفت و نامعلوم از دیگران می‌کنند و در این میان اصلاً دخل و خرج کمک‌رسانی مشخص نیست و بعضاً با فاکتورسازی فیک، ماجراهای کمک‌رسانی از در مان تا غذارسانی‌شان را پیش می‌برند. در این میان اما پول‌ها و ارقام عجیب‌وغریبی با عنوان کمک به سگ‌ها جا به‌جا می‌شود که مشخص نیست اساساً از کجا آمده‌اند و برای کجا خرج می‌شوند.

آخانی فعال محیط‌زیست: عقیم‌سازی برای جمعیت‌های بالا امکان‌پذیر نیست

حسین آخانی، عضو هیئت‌علمی دانشکده زیست‌شناسی دانشگاه تهران با حضور در یک برنامه تلویزیونی از دست‌های پشت پرده در ماجرای سگ‌های ولگرد گفت: آخانی در این برنامه عنوان کرد که سگ‌دوستان، حتی با نظریات علمی او نیز مقابله کرده و او را تهدید به قتل کرده بودند.

آخانی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» گفت: «در مورد جمعیت‌های بزرگ، واکسیناسیون از نظر فنی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه عقیم‌سازی زمانی امکان‌پذیر است که شما بتوانید ۷۰ درصد جمعیت را عقیم کنید. به‌علاوه این، جمعیت باید کاملاً ازبوه باشد، به این معنا که سگی از بیرون به آن اضافه نشود. در وضعیت بحرانی که در حال حاضر در ایران داریم، اصلاً هیچ جمعیتی را نمی‌توانیم ازبوه کنیم و هزینه‌های عقیم‌سازی بسیار زیاد است. حتی اگر چندین برابر بودجه کل سازمان حفاظت محیط‌زیست را به این موضوع اختصاص دهیم، نمی‌توانیم سگ‌ها را عقیم کنیم. به فرض که چنین پولی وجود داشته باشد، در شرایط فعلی کشور که حتی برای داروهای کودکان سرطانی هم کمبود داریم، چگونه می‌توان بودجه محدود کشور را صرف عقیم‌سازی سگ‌ها کرد؟ به فرض هم که چنین پولی وجود داشته باشد، از نظر نیروی لجستیکی، فنی و تکنیکی اصلاً امکان‌پذیر نیست؛ چراکه باید این همه سگ را بگیریم، سپس آن‌ها را رویوش کنید، بعد به در مانگاه برید و عقیم کنید، چند روزی آن‌ها را در یک محیط بستری کنید و بعد از انجام عمل جراحی، آن‌ها را رها کنید. بعد از آن، این سگ‌ها را باید دوباره آزاد کنید. اما سوال اینجاست که پس از این همه تلاش، آیا سگ‌های عقیم شده دیگر کودک نمی‌گردند؟ آیا مدفورشان دیگر روی زمین نمی‌ریزد؟ آیا سگ‌های عقیم شده تهدیدی برای حیات‌وحش نخواهند بود؟ مقالات نشان داده‌اند که وقتی سگ‌ها عقیم می‌شوند، تمایل به تشکیل گله پیدا می‌کنند و خطرات آن‌ها نه تنها برای انسان‌ها، بلکه برای حیات‌وحش نیز بیشتر می‌شود؛ بنابراین، مسئله عقیم‌سازی سگ‌ها مسئله انحرافی است که توسط دوستان سگ و به‌ویژه مافیای عقیم‌سازی مطرح می‌شود. این مافیا که شامل برخی دامپزشکان است، به طمع درآمد از این طریق، در تلاشند تا کشور را به سمت اجرای چنین طرح‌هایی سوق دهند.»

واردات غذای پت ممنوع است؛ اما پت‌شاپ‌ها در تهران فراوان!

آخانی همچنین در رابطه با مافیای موجود در مدیریت سگ‌ها عنوان کرد: «ما فیای در کشور ما به‌طور کلی واژه‌ای است که برای توصیف کارهای ناسالم اقتصادی استفاده می‌شود که افرادی می‌کنند. با بهره‌گیری از بودجه‌های دولتی و رانت‌های دولتی به آن دست می‌یابند. معمولاً نمی‌توان این مافیاهای رانت‌محور را شناسایی کرد، زیرا آن‌ها در شبکه‌های از مسائل حقوقی و امنیتی قرار دارند و دستگذاهی مسئول باید وارد عمل شوند. در خصوص سگ‌ها و گربه‌های ولگرد در ایران، منافع اقتصادی بسیار زیادی برای افرادی که به دنبال سود هستند، وجود دارد. به‌عنوان مثال، همان کسانی که واکسن هاری انسانی و حیوانی وارد می‌کنند، همچنین واردکنندگان غذای حیوانات نیز در این زمینه فعالیت دارند و بسیار قدرتمند هستند. اکنون که به تعداد زیاد پت‌شاپ‌ها در تهران توجه می‌کنید، متوجه می‌شوید که واردات غذای سگ و گربه به‌صورت قانونی ممنوع است و هیچ ارزی به آن تعلق نمی‌گیرد، اما با این حال در فروشگاه‌ها شاهد این غذاهای قاچاق هستیم. اینها از کجا وارد می‌شوند؟ اگر غذای ۲۰ کیلویی سگ رانت‌وار به‌صورت قانونی وارد کرد، پس این غذاهای با قیمت‌های بسیار بالا وارد کشور می‌شوند؟ این افراد که این کار را انجام می‌دهند، همان مافیاهایی هستند که از منافع این حوزه سود می‌برند و طبیعی است که با بخش‌هایی از سیستم دولتی ارتباط داشته باشند، وگرنه چگونه می‌توان این کالاها را وارد کشور کرد؟»

چرا سازمان دامپزشکی به ماجرا ورود نمی‌کند؟

این عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران ادامه داد: «در این بین، برخی دامپزشکانی که به‌طور مداوم از عقیم‌سازی صحبت می‌کنند، نیز بخشی از همین شبکه هستند. چرا سازمان دامپزشکی که مسئول کنترل سگ‌هاست، در برابر این وضعیت سکوت کرده است؟ چرا مسئولان دامپزشکی در مواجهه با این فاجعه هیچ اقدامی نمی‌کنند؟ همچنین در مورد هاری، وزارت بهداشت نیز کنش‌های نشان نمی‌دهد و در سازمان حفاظت محیط‌زیست نیز شاهد همین سکوت هستیم. تعداد زیادی کودک در این

سال‌ها کشته شده‌اند؛ چرا دستگاه قضایی وارد این موضوع نمی‌شود؟ در حالی که هر ساله ۳۷۰ هزار مورد حیوان‌گزیدگی ثبت می‌شود و دستگاه قضایی به‌راحتی می‌تواند از طریق داستانی و قوانین مربوط به حقوق عامه وارد عمل شود. اما مشاهده می‌کنیم که هیچ اقدامی در این راستا صورت نمی‌گیرد.»

حامی نماها با زست حیوان دوستی

او اما در خصوص اینکه مشکل مادر مدیریت سگ‌های بدون صاحب کجاست، عنوان کرد: «دستورالعمل‌ها و قوانین مشخصی در گذشته برای جمع‌آوری و حذف حیوانات مضر وجود داشت، اما به دلایل برخورد‌های خشن یکی از گروه‌های حامی حیوانات، دستگاه‌های مسئول عملاً نتوانستند وظایف قانونی خود را به‌درستی انجام دهند. این مسئله باعث شده که برخی از این دستگاه‌ها اصلاً اقدام نکرده‌اند، یا اگر اقدامی هم کرده‌اند، تأثیرگذار نبوده است؛ چراکه دستورالعمل‌ها متناسب با ابعاد افزایش جمعیت این حیوانات نبوده و در حال حاضر جمعیت آن‌ها به‌طور غیرقابل‌کنترلی افزایش یافته است. در هر دو حالت، اگر دستگاه‌های مسئول کار خود را انجام ندهند، باید دستگاه قضایی و نهادهای نظارتی وارد شوند و کسانی که مسئول این بی‌عملی هستند را بازخواست کنند. اگر ادعا می‌شود که اقداماتی انجام شده، باید بررسی شود که چرا این اقدامات مؤثر نبوده است. این وضعیت شبیه به حالتی است که شما برای درمان یک فرد ابتدا از دارویی استفاده می‌کنید که مؤثر است، اما بعد از مدتی آن دارو پاسخگو نبوده و نیاز به درمان‌های پیچیده‌تر از جمله جراحی پیدا می‌کنید. وضعیت سگ‌ها و گربه‌ها به‌خصوص در این شرایط بحرانی است که دیگر با روش‌های ساده مثل دارو یا واکسن قابل‌درمان نیستند و نیاز به روش‌های جراحی دارند.»

آخانی ادامه داد: «این مسئله در دنیا هم مطرح بوده است و نمونه‌های زیادی از آن وجود دارد. به‌عنوان مثال در آمریکا، شما به‌راحتی می‌توانید با یک جست‌وجوی ساده در گوگل متوجه شوید که چه اقداماتی برای کنترل جمعیت حیوانات انجام داده‌اند. این کار پیچیده‌ای نیست و در بسیاری از کشورهای دنیا عملی شده است. اما پیش از هر اقدامی، دستگاه قضایی باید با اقلیتی که خود را حامی سگ‌ها می‌نامند و شغل آن‌ها کاسبی از سگ‌ها و خشونت است، برخورد کند. این افراد مانع از اظهار نظر علمی و انجام اقدامات ضروری از سوی دستگاه‌های مسئول می‌شوند. وظیفه دستگاه قضایی این است که ابتدا با این گروه‌ها مقابله کند تا فضای برای اقدامات قانونی ایجاد شود. این مسئله شبیه به این است که در بیمارستان، فردی در حال مرگ باشد و عده‌ای جلوی اتاق عمل مانع از ورود پزشک شوند. وظیفه نیروی انتظامی در این موقعیت این است که جلوی این افراد را بگیرد و مانع از ایجاد اختلال در درمان شود.»

رئیس مرکز تحقیقات بیماری‌های هیدانتید: به صورت تخمینی یک میلیون سگ بدون صاحب وجود دارد

مجید فصیحی هرندی، رئیس مرکز تحقیقات بیماری‌های هیدانتید (بیماری‌های مشترک بین انسان و حیوان) نیز معتقد است هسته اصلی مشکل این است که اطلاعات کافی از مشکل جمعیت سگ‌ها نداریم. فصیحی هرندی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» گفت: «این را در درجه اول باید بپذیریم که بیشتر از آن که ما برویم اطلاعات جمع‌آوری کنیم، داریم صحبت می‌کنیم بدون اینکه اطلاعاتی تولید کنیم. متأسفانه در کشور ما این امر به‌شدت کمبود دارد. برای همین تخمین جمعیت سگ‌ها، باید در شهرهای بزرگ، شهرهای متوسط و روستاها بررسی‌هایی صورت گیرد تا تخمینی از جمعیت ایجاد شود. سپس بگوییم که مثلاً در کشور ما این مقدار جمعیت سگ‌ها وجود دارد. حالا نواز این تخمین مقدری از سگ‌هاست و مقداری دیگر مربوط به سگ‌های صاحب‌دار است. معضل دیگر این است که هیچ سیستم ثبت‌نام، شناسایی و ثبت سگ‌های صاحب‌دار به‌طور کامل وجود ندارد. در دنیا، سگ‌های صاحب‌دار، چه سگ‌های گله، چه سگ‌های نگهدارنده یا سگ‌های خانگی، باید ثبت‌نام شوند، چپ‌گذاری شوند و در سامانه‌ای دیده شوند. آن وقت ما می‌توانیم بگوییم که چقدر سگ وجود دارد و این سگ‌ها چه تعداد واکسن زده‌اند و چه تعداد واکسن زده‌اند، آیا عقیم شده‌اند یا نه. یک بخش بزرگی از مشکل، در کمبود اطلاعات برمی‌گردد. تنها کاری که در کشور انجام شده، تخمین جمعیت سگ‌ها در شهر کرمان است که مرکز تحقیقات بیماری‌های هیدانتید با یک روش علمی این کار را انجام داده است. در شهر کرمان، تخمین زده شده که چیزی حدود ۶۷۰۰ تا ۸۰۰۰ سگ بدون صاحب وجود دارد. تاکنون هیچ تحقیقی در دیگر مناطق کشور انجام نشده است، اگرچه در مرکز تحقیقات این درخواست مطرح شده است. اگر بخواهیم یک تخمین تقریبی بزنیم، می‌توان گفت در نواحی شهری کشور، چیزی بین ۹۰۰ هزار تا یک و نیم میلیون سگ وجود دارد.»

نیاید مدیریت جمعیت سگ‌ها را تنها در عقیم‌سازی ببینیم

فصیحی هرندی در باره واکسیناسیون و عقیم‌سازی سگ‌های بدون صاحب گفت: «در مورد روش‌های واکسیناسیون و عقیم‌سازی، باید بگوییم که این روش‌ها به نظر می‌رسد جوارنگر باشند. در ابتدا باید گفت که واکسیناسیون و عقیم‌سازی همان CNVR است که شامل گرفتن سگ‌ها، عقیم‌سازی، واکسیناسیون، دادن

داروهای ضد انگل و برگشت دادن سگ‌ها به همان محلی است که از آنجا گرفته شده‌اند. در اینجا دو بحث مطرح است. اول تجربیاتی است که در سایر کشورها وجود دارد. در چندین کشور این روش‌ها انجام شده و نتیجه خوبی حاصل شده است. ما می‌توانیم جلس بزیم احتمالاً در ایران هم به نتیجه خواهیم رسید. تجربه‌های کشورهای مختلفی مانند هند، تایلند، فیلیپین، مکزیک و بسیاری دیگر نشان می‌دهد این روش‌ها توانسته‌اند جمعیت سگ‌ها را به‌گونه‌ای کنترل کنند که در سطح پایدار و کم، به‌راحتی زندگی شهری و امنیت شهروندان را مختل نکنند. حتی اگر همین جمعیت کمی که باقی می‌ماند، سگ‌های سالم و عقیم شده‌ای باشند، جمعیت به‌مدت طولانی ثابت باقی خواهد ماند. وی همچنین ادامه داد: «بحث دوم این است که آیا غیر از تجربیات جهانی، ما می‌توانیم با روش‌های دیگری نشان دهیم که این کار امکان‌پذیر است؟ پاسخ مثبت است. در خود ایران و در بررسی جمعیت سگ‌های بدون صاحب، مدل‌سازی آماری و ریاضی نشان داده است که اگر ما بین ۵۰ تا ۷۰ درصد سگ‌های ماده را عقیم کنیم، جمعیت سگ‌ها می‌تواند کاهش یابد و سپس در سطحی پایین و ثابت برای مدت‌های طولانی باقی بماند؛ بنابراین، علاوه بر تجربیات جهانی، مدل‌سازی هم این امکان را تأیید می‌کند. وقتی همه این موارد را کنار هم می‌گذاریم، می‌بینیم که این کار نه تنها شدنی است، بلکه کاملاً ممکن است، منتها لواز می‌دارد. یعنی ما نباید فکر کنیم که نظام جمعیت کنترل سگ‌های بدون صاحب فقط عقیم‌سازی است. اگر این طور فکر کنیم، اشتباه است و اشتباه بزرگی است. یک بخش آن عقیم‌سازی است، ولی بخش دیگر آن، به‌هر حال، مشارکت جامعه، داشتن قانون درست، تیم‌های اجرایی مؤثر و مشارکت چندین ارگان اجرایی مختلف است. این‌ها همه باید با هم باشند. رجیستراسیون و ثبت‌نام و شناسایی سگ‌ها، کنترل مراکز پرورش سگ‌ها، آموزش مردم و آموزش کودکان، همه این‌ها باید کنار هم قرار گیرند؛ بنابراین، یک نظام عقیم‌سازی به‌تنهایی کافی نیست. برای همین باید فکر کنیم همیشه باید یک سیستم جامع پیاده‌سازی شود تا مشکل حل شود.»

هزینه هر دوره درمان حیوان‌گزیدگی بین ۷۰ تا ۱۵۰ یورو است

فصیحی هرندی در باره بودجه لازم برای عقیم‌سازی و واکسیناسیون نیز عنوان کرد: «در مورد بودجه، باید بگوییم اطلاعات کافی و آنالیز دقیق نشده است. این خود یک موضوع پژوهشی دیگر است که دانشگاه‌ها، مؤسسات تحقیقاتی، بخش‌های R&D، شرکت‌ها و ارگان‌های مربوطه باید آن را انجام دهند. کار خاصی در این زمینه انجام نشده است، ولی آنچه که می‌توانیم بگوییم این است که می‌توانیم بودجه‌ای که برای واکسن و سرم هاری اختصاص می‌یابد را مقایسه کنیم. شما می‌دانید که مادر سال نزدیک به ۴۰۰ هزار مورد حیوان‌گزیدگی داریم که حدوداً بالای ۹۰ درصد آن‌ها احتمالاً مربوط به سگ‌ها است. هر شخص حیوان‌گزیده باید به مراکز کنترل هاری در شبکه‌های بهداشت و درمانی کشور مراجعه کند و این افراد باید ۲،۳ یا ۴ نوبت واکسن بزنند. گاهی اوقات هم باید آنتی‌سرم دریافت کنند. گفته می‌شود که هزینه یک دوره کامل درمانی ممکن است بین ۷۰ یورو تا بالای ۱۵۰ یورو باشد. حالا شما حساب کنید اگر ما از این طرف بتوانیم نظام کنترل جمعیت سگ‌ها را پیاده‌سازی کنیم، خودبه‌خود دیگر این همه هزینه واردات واکسن و آنتی‌سرم هاری را نخواهیم داشت، زیرا واکسنی که به‌سگ‌زده می‌شود، یک بیستم قیمت واکسن انسانی است. یعنی واکسنی که به‌سگ‌ها زده می‌شود، بسیار ارزان‌تر از واکسنی است که به انسان هازده می‌شود. در واقع، هزینه کمتری برای درمان بیماری‌ها و کنترل جمعیت سگ‌ها صرف خواهد شد. اگر از آن طرف صرفه‌جویی می‌شود، در هزینه‌های واکسن و آنتی‌سرم صرفه‌جویی می‌شود و این‌ها در نهایت یکدیگر را پوشش می‌دهند و مقدار صرفه‌جویی به‌نوعی جبران می‌شود. الان حاضر نیستیم برای پیشگیری هزینه کنیم. صبر می‌کنیم تا حیوان‌گزیدگی اتفاق بیفتد و بعد هزینه‌های آن را بپردازیم.»

تضاد منافع و مافیای پنهان حتی در جمع‌آوری سگ‌ها هم محتمل است

این استاد دانشگاه همچنین در رابطه با وجود مافیای در حوزه مدیریت جمعیت سگ‌ها نیز تصریح کرد: «یک نکته کلی می‌توانیم بگوییم که به‌هر حال تضاد منافع همیشه در تمام بحران‌ها و مشکلات مرتبط با سلامت و محیط‌زیست در تمام دنیا وجود دارد. پس تضاد منافع چیز غریبی نیست. مهم این است که این تضاد منافع را چگونه مدیریت کنیم. مگر برای کشتن حیوانات اقتصاد پنهان وجود ندارد؟ آیا بیمانکاران پنهانی که همین الان سگ‌ها را باید بگیرند و تحویل شهرداری بدهند، وجود ندارند؟ ما می‌دانیم که هر وقت سگ‌ها را از یک محیط حذف می‌کنیم، حلاً چه آن‌ها را به پناهگاه ببریم یا اینکه آن‌ها را حذف کنیم، جمعیت دوباره برمی‌گردد. یعنی یک اثر خلا ایجاد می‌شود. سگ‌های جدید از مناطق کناری به آنجا می‌آیند و جایگزین می‌شوند. یکی از دلایلی که اقدامات حذف سگ‌ها از محیط‌های شهری نتیجه ندهد، همین است. یا سگ‌ها را می‌کشند، یا به پناهگاه می‌برند. هر دو روش نتیجه مشابهی داشته و سگ‌ها از محیط حذف می‌شوند و سگ‌های جدید جایگزین می‌شوند. من می‌توانم بگویم یک اقتصاد پنهان در اینجا وجود دارد. بیمانکار هم از خدا می‌خواهد که سگ‌ها را جمع کند تا سگ‌های جدید بیابند و دوباره سگ‌ها را جمع کند. این هم یک اقتصاد پنهانی است. در اینجا انواع مختلف تضاد منافع قابل مشاهده است.»